جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

و آهسته سخن گفتن مباحثه خالص گردانیدن مباحثه با یکدیگر کاویدن و تفحص نمودن
چیزی را محادثه حدیث گفتن و جلا دادن کار دو شمشیر را معالجه درمان کردن ممازجه
بهم آمیختن مزاوجه چیزی را با چیزی جفت و قرین کردن مراوحه گاه برین پا گاه بر آن
پای ایستادن و گاه این کار و گاه آن کار مرابحه بسود و بکسب بیع کردن مسامحه
زنان کردن مسامحت باکسی آسان کار فراهم گرفتن و فروگذاشت کردن و نرمی کردن
باکسی مسانحه از طرف راست در آمدن شکار و غیر آن مصافحه دست بهم گرفتن
مصالحه آشتی کردن مطارحه باکسی سخن برافکندن مفاتحه چیزی آغاز کردن
و باهمدیگر در باز کشودن و باهمدیگر نزد حاکم آمدن مکافحه باکسی رو برو جنگ کردن و کسی را
بوسه دادن و مباشر کار و مهمی شدن مکاوحه با چیزی واکوشیدن و آشکار دشمنی کردن
و دشنام دادن مناکحه نکاح کردن مباعدة از کسی دور شدن و کسی را دور کردن
مجاهدة با کافران کارزار کردن و کوشش کردن محاسده باکسی حسد بردن مسانده
مخالفة افکندن میان قافیهای شعر مشاهده دیدن و باکسی در جای حاضر بودن مطاردة
باکسی حمله کردن معاودة بازگشتن محاضنة باکسی یار و مصاحب بودن معاقدة و
معاهدة باکسی عهد و میثاق کردن معاندة باکسی ستیزه کردن و باکسی برابری کردن
و جدایی کردن مکابدة رنج چیزی کشیدن مناشدة کسی را سوگند دادن و باکسی شعر
خواندن مواعدة باکسی وعده کردن ملاوذة در پس مردم پنهان شدن منابذة باکسی
جنگ کردن و دشمنی آشکارا کردن مهابذه باکسی مشورت کردن و نشافتن مؤامرة
باکسی مشورت کردن مبادرة پیشی گرفتن و پیش پیش رفتن مباشرة جماع کردن
و خود کاری شدن مباکره بامداد کردن و بامداد کاری کردن مثابره مواظبت
و مداومت بر چیزی کردن مجاهره باکسی رو برو جنگ کردن و باکسی دشمنی آشکار کردن
و بآواز بلند چیزی خواندن و دشنام دادن و بلند سخن گفتن مجاورة همسایگی کردن و در

مجاور شدن

٣٠٠

مجاور شدن و زنهار و امان کسی را دادن محاصره کسی را در حصار کردن مخاطره در خطر انداختن
کسی را و باکسی گرو بستن در چیزی مخامره آمیختن و ثابت شدن در مکان و جای و پنهان شدن
در موضعی مسافرة سفر کردن مسامره باکسی افسانه گفتن مساتره چیزی را پوشانیدن مساهره
باکسی بیدار بودن و بیداری مشاجره باکسی خلاف کردن مشاهره ماه بماه چیزی دادن
مشاورة باکسی کنکاش کردن و مصلحت نمودن مشاعره باکسی در یک جامه خسپیدن و با
همدیگر شعر خواندن و باهمدیگر معارضه کردن در شعر خواندن یا در شعر گفتن مصابره
در کارها صبر کردن و باکسی معارضه کردن در صبر مصادره تاوان و جرم ستاندن و باز گرفتن
مصاهره باکسی خویشی کردن بزن دادن و یا بزن کردن مضافره باکسی یار بودن مظاهره
باکسی هم پشت بودن و دو جامه در هم پوشیدن و با زن ظهار کردن یعنی زن را گفتن
که پشت تو همچون پشت مادر من است و این طلاق است که قبل از ورود شرع شریف
بوده است و در شرع طلاق نیست لیکن گناه است و کفارهٔ آن باید داد معاشره
باکسی نیکوئی کردن معاقره پیوسته خمر خوردن و پیوسته متصل کاری کردن و ملازم شدن
چیزی را و باکسی نزد حاکم رفتن برای اظهار فخر و بزرگی و حسب مغادره ترک کردن
کقوله تعالی لا یغادر صغیرة ولا کبیرة مفاخرة باکسی فخر و نازش کردن و بزرگی و هنر
مکابرة بایکدیگر بزرگی کردن و سخن بزور و بغضب گفتن از برای اظهار صواب چند
مناظره مکاثره باکسی معارضه کردن به بسیاری و غلبه کردن بر کسی در بسیاری مناظره
باهم نگریستن در چیزی و باهم بحث کردن در چیزی و نظر آوردن چیز را منافره باکسی نزد
حاکم رفتن برای اثبات بزرگی و حسب مناکره باکسی معارضه کردن در زیرکی و کار
زار کردن مواتره پیاپی روزه داشتن و یک روز یا دو روز روزه کشودن و اول
یک زانوی خود بر زمین نهادن در وقت نشستن و بعد از آن زانوی دیگر بر زمین
نهادن موازرة و زیر یاری کردن و یاری دادن میاسره باکسی آسان گرفتن و کسی را

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)